

اشاره

بحث و تحقیق پیرامون صفات الهی از جهات گوناگون همچون بُعد معرفت‌شناسانه و بُعد وجودشناسانه سابقه‌ای دیرین دارد. پس از طرد نظریاتی که دلالت بر تجسم و تشبیه خداوند به اوصاف مخلوقات می‌کند، یکی از مهم‌ترین چالش‌ها پیرامون اشتراک لفظی یا معنوی صفات مشترک بین خدا و انسان است.

در این مقاله، مؤلف محترم جانب اشتراک معنوی را می‌گیرد و دلایلی در اثبات آن اقامه می‌نماید؛ قضاوت را به شما خواننده‌ی فهیم و جست‌وجوگر می‌سپاریم.

## بررسی اشتراک لفظی و معنوی در اسما و صفات الهی در آیات و روایات



ناهید احدیان  
کارشناس ارشد علوم حدیث‌دبیر  
دبیرستان‌های ناحیه‌ی ۲ همدان

▲ کلیدواژه‌ها: صفات خدا، اشتراک لفظی و معنوی، تشبیه و تجسیم، تعطیل، الهیات سلبی.

حالی که منشأ سخنان آنان در تورات و انجیل دیده می‌شود و احبار یهود با قصه‌پردازی‌های خود در بعد از رحلت پیامبر آن سخنان را با عقاید مسلمانان درآمیختند. به‌طور مثال، آیتی را که در آن‌ها الفاظی خاص، از قبیل «بد» به معنای دست، «ید الله فوق ایدیهم» (فتح: ۱۰، دست خدا بالای دست‌هایشان است) «وجه» و «دیده شدن»، در آیه‌ی: «وَجُوهٌ یُّومِئِدُ نَاصِرَةٌ، اِلٰی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»، (قیامت: ۲۲-۲۳، در آن روز چهره‌هایی خرم و شاداب‌اند، به سوی پروردگار خود می‌نگرند)، «آمنن» در: «وَ جِلْرَبِّکَ وَ الْمَلْکِ صَفًا صَفًا»، (فجر: ۲۳، پروردگار و ملائکه در حالی که صف بسته‌اند می‌آیند)، «سخن گفتن» در: «وَ کَلِمَ اللّٰهُ مُوسٰی تَکْلِیْمًا» (نسا: ۱۶۴، خدا با موسی به طرز خاصی سخن گفت)، «داشتن عرش» در: «وَ کَانَ عَرْشُهُ عَلٰی الْمَلِکِ»، (هود: ۷، عرش او بر آب بود) و... استعمال شده، به معنای ظاهری خود تفسیر نموده و گفته‌اند: «خدا هر شب به زمین آید» و «چون خدا راضی بود عرش سبک باشد و ملائکه بدانند که او راضی است و چون خشم گیرد عرش گران شود، جمله‌ی عرش بدانند که وی خشم گرفته است.» و «مؤمن، میان دو انگشت خداست، چون بنده به رکوع شود زیر قدم خدای بود.» و «خدای تعالی در روز قیامت برای بندگان تجلی کند در حالی که می‌خندد».

ب و ج) **اشتراک لفظی و معنوی**، مشترک لفظی، عبارت است از لفظی که افراد آن، فقط در لفظ، مشترک و اما در معنی، متفاوت باشند. مثل «عین» در زبان عربی و «بار» در زبان فارسی، که هر

در میان همه‌ی مخلوقات عالم، عقل پدیده‌ای ناب و یکتاست که تنها به انسان اختصاص یافته است. این موجود ارزشمند، زمانی جایگاه خود را در بالاترین مقام خواهد دانست که درباره‌ی والاترین موجود، به تحقیق بپردازد. تمایل عقلی و فطری به چنین موجودی و تلاش برای شناخت هرچه بیشتر و بهتر آن به پیدایش نظریات مختلفی درباره‌ی معناشناسی اسما و صفات الهی منجر گردید اما آن‌چه در عصر حاضر مورد توجه قرار گرفته دو نظریه‌ی اشتراک لفظی و معنوی است، که در این مقاله به بررسی این نظریات و انتخاب بهترین آن‌ها می‌پردازیم:

### نظریات ارائه شده در باب معناشناسی اسما و صفات الهی

در باب معناشناسی اسما و صفات الهی، پنج نظریه‌ی تشبیه و تجسیم، اشتراک معنوی، اشتراک لفظی، تعطیل، و الهیات سلبی بیان شده است.

**الف) تشبیه و تجسیم**، در لغت به معنای «مانند کردن» است و در اصطلاح کلامی، برقراری نوعی مقایسه بین صفات الهی با صفات مخلوقات است، یعنی برای خداوند، صفاتی قائل می‌شوند که در انسان دیده می‌شود (انسان‌نگاری). لازمه‌ی این گرایش، جسم‌نگاری خدای تعالی است که آن را تجسیم گویند. مشبهه گمان می‌کنند عقاید خود را از قرآن أخذ کرده‌اند در



است. با این وجود، نمی‌توان گفت دلالت، مجازی یا غیرظاهری است. این نکته مبین آن است که در وضع و تسمیه، غایت و روح مصداق مد نظر است نه شکل و صورت آن. (الطباطبایی، المیزان، ۸۱)

**د) تعطیل، تعطیل دارای دو معناست.** در معنای اول، انسان در راه مبدأشناسی فقط به یک «شناخت» می‌رسد و بس؛ آن هم این‌که «جهان را مبدایی و هستی را سرچشمه‌ای است.» بی‌آن‌که درباره‌ی این مبدأ به هیچ‌گونه شناخت و آگاهی دیگری دسترسی داشته باشد. مبدئی که هستی‌اش را دریافته است. از این‌که هست و موهوم نیست با خبر است، اما از «چیستی»‌اش کم‌ترین اطلاعی ندارد.

قائلان به تعطیل در معنای دوم معتقدند، صفت از خصوصیات موصوف است. وجود صفت، حاکی از مرکب بودن (ترکیب صفت با موصوف) است و چون خدای تعالی مرکب نیست پس نباید دارای صفت باشد. از این‌رو تعطیل به این معنی، همان عقیده‌ی به نفی صفات الهی است یعنی برای خداوند هیچ صفتی قائل نمی‌شوند. البته معتزلیان معتقد به این عقیده می‌گویند: «نتیجه‌ی صفات و غایت صفات در خدا هست، اگرچه مبادی صفات در ذات خدا نیست. به این معنی ذات خدا کار عالم را می‌کند، ذات خدا کار حی و متکلم و کار مرید و سمیع و بصیر را می‌کند، بی‌آن‌که صفت علم، قدرت، حیات، تکلم، اراده، سمع و بصر در ذات خدا باشد. یعنی آثار ظاهر شده از خداوند را مربوط به ذات او و ذات اقدس را نایب مناب و منشأ آثار هر صفتی دانستند. پس صفات، نه عین ذات خداست و نه زائد بر ذات خدا، بلکه آن حضرت، نائب مناب صفات است.» (شیرازی، ۱/۹۴۴)

تالی فاسد نفی صفات خدای تعالی، پیش‌رفتن و در دام تعطیل افتادن به معنای اول است، زیرا اگر خداوند صفتی نداشته باشد، پس انسان چگونه می‌تواند خدای تعالی را بشناسد؟ و راه شناخت انسان از خداوند به کلی مسدود خواهد بود.

**ه) الهیات سلبی،** آخرین نظریه در این باره، نظریه‌ی تفسیر سلبی صفات است. معتقدان به این نظریه، صفات کمالی خداوند را به سلب نقیض آن صفات برمی‌گردانند، مثلاً علم را به سلب جهل و نادانی و قدرت را به نفی عجز و ناتوانی تفسیر نموده‌اند و می‌گویند: «یعنی هرگاه خدا را به صفات ذاتی او توصیف می‌کنیم، مقصود نفی ضد آن صفات از خداوند است.» (الصدوق، الاعتقادات فی دین الامامیه، ص ۸) یا گفته شده: «در صفات خداوند، کیفیت و چگونگی راه ندارد و از این روی، راهی برای درک آن‌ها نیست. بنابراین، مقصود از آن‌ها سلب اضداد آن‌هاست، در این صورت صفات ثبوتیه در حقیقت صفات سلبيه‌اند. بر این اساس معنی قادر و عالم بودن خدا این است که او جاهل و عاجز نیست، زیرا جهل و عجز نقص‌اند و سزاوار موجودی که کامل بالذات است نیست.» (شیر، ۲۰/۱).

## دلایل اثبات اشتراک معنوی

### ۱. تاریخ

هر یک از نظریه‌ها با استفاده از تفسیر آیات و روایاتی به توجیه

کدام دارای معنای مختلف است. (مثلاً، بار به معنای: نوبت، اجازه، میوه، محموله است.)

مشترک معنوی، عبارت است از لفظی که افراد آن از لحاظ معنی، متحد و از لحاظ تعداد، متعدد باشند، مثل انسان، حیوان و سایر مفاهیم کلی. (مظفر، منطوق) مثلاً لفظ انسان، برای موجود ناطق و مُدرک کلیات وضع گردیده که بر همه‌ی افراد انسان، قابل صدق است.

از دیدگاه کلامی، اشتراک لفظی در اسما و صفات الهی به این معناست که صفاتی که در وصف خدای تعالی به کار رفته به همان معنایی که انسان از آن در جهان طبیعت انتزاع و درک می‌کند نیست. الفاظی که انسان در رابطه‌ی زبانی خود با دیگر انسان‌ها به کار می‌برد و مفاهیمی که از آن‌ها درک می‌کند آن معنا به هنگام استعمال همان لفظ درباره‌ی خدا فهمیده نمی‌شود. به عبارت دیگر، همان‌گونه که لفظ شیر دارای معنای مختلف (شیر درنده، شیر آب، و شیر خوراکی) است و معنای هیچ کدام با معنای دیگر ربطی ندارند و پیوند این‌ها فقط در لفظ مشترک است، همان‌گونه هم لفظ قدرت درباره‌ی قدرت انسان و قدرت خدای تعالی از واژه‌های مشترک لفظی است و مفهوم قدرت انسان، ربطی به مفهوم قدرت در خدای تعالی ندارد.

اما درباره‌ی اشتراک معنوی باید گفت همان‌گونه که از معنای این واژه پیداست، در اشتراک معنوی، معنا و مفهوم لفظ، بر مصادیق متعددی صدق می‌کند. به عبارت دیگر، لفظ، هیچ‌گاه برای مصداق یا مصادیق خاص و تشخیص و ممیزات ویژه‌ای وضع نمی‌شود، بلکه برای روح و غایت معنی وضع می‌گردد. به همین دلیل است که تغییر خصوصیات مدلول و مصداق، به شرط بقای روح و غایت معنی، مانع از دلالت مطابقی و حقیقی لفظ در معنای جدید نیست.

علامه طباطبایی برای درک این موضوع واژه‌ی «چراغ» را مثال می‌زند که در آغاز نامی بوده است برای چراغ‌های فتیله‌ای، که احیاناً با روغن یا سایر مواد قابل اشتعال نورافشانی می‌کرده‌اند به مرور از گذشته تا به حال، مصداق چراغ چنان متحول شده است که امروزه به جز نورافشانی و پرتوافکنی، هیچ وجه جامعی بین مصادیق گذشته و کنونی نیست و الفاظ چنان دستخوش تغییرات شده‌اند که تمام اجزای معنی اول را از دست داده‌اند اما باز همان اسم باقی

قائلان به تعطیل در معنای دوم معتقدند، صفت از خصوصیات موصوف است. وجود صفت، حاکی از مرکب بودن (ترکیب صفت با موصوف) است و چون خدای تعالی مرکب نیست پس نباید دارای صفت باشد. از این‌رو تعطیل به این معنی، همان عقیده‌ی به نفی صفات الهی است یعنی برای خداوند هیچ صفتی قائل نمی‌شوند





نظر خود پرداخته است. برای شناخت نظریه‌ی صحیح در این باب، لازم است جریان معناشناسی اسما و صفات خداوند را در زمان پیامبر (ص) و کمی بعد از آن مورد بررسی قرار دهیم تا دریابیم اعراب، چگونه با این موضوع کنار آمده بودند.

بعثت پیامبر (ص) با نزول قرآن کریم، آغاز گردید و ایشان، ضمن آن که خود، مفاهیم و معانی آن چه را که بر او نازل می‌شد درک می‌کرد، به تبیین مفاهیم آن برای مردم نیز مأمور گردید. از جمله مهم‌ترین ارکان دعوت او، هدایت به سوی توحید و شناخت خدای تعالی بوده است.

شکی نیست که به رغم وجود اعتقادات مختلف در بین اعراب عصر پیامبر (ص)، واژه‌ی «الله» شناخته شده و با معنا بوده است. قبایل یهودی و مسیحی، همراه با پیروان دین حنیف و هم‌چنین مشرکان و بت‌پرستان، که در مکه و اطراف آن زندگی می‌کردند، همگی به وجود خداوند اقرار داشتند. اما تفاوت، در نگرش آن‌ها نسبت به خدای تعالی و صفات او بوده است. یهود و مسیح، نگاهی انسان‌وار به خداوند سبحان داشتند. برای او، آمدن، رفتن، جنگیدن، دست، پا، خوردن و خسته شدن، جهل و عدم قدرت را ثابت می‌دانستند. در کنار این عقیده مشرکان و بت‌پرستان حضور داشتند که بت‌ها را شریک‌انی برای خدا می‌پنداشتند یا آن‌ها را واسطه‌هایی بین خود و خدا گمان می‌کردند، هم‌چنان که فرشتگان را دختران خدا تصور می‌نمودند.

در چنین محیطی، یکی از مأموریت‌های پیامبر (ص)، شناساندن خدای تعالی و صفات او به‌طور صحیح به مردم بود. ایشان باید با ابزار زبان و گفتار و مخصوصاً زبان خودشان با آنان سخن می‌گفت. در راستای همین امر، نزول قرآن و ذکر صفات الهی در آن، به یاری پیامبر (ص) شتافت. و معانی و مفاهیم بلند الهی، در قالب الفاظ مستعمل بین اعراب ریخته شد. این هماهنگی لفظ و معنا، همراه با معانی قابل فهم و فصاحت و بلاغت کامل، علاوه بر آن که عاملی برای تحدی‌خواهی قرآن شد، زمینه‌ی جذب اقشار مختلف مردم را به دین اسلام فراهم نمود.

پیامبر (ص) مبین و مفسر قرآن معرفی شده است و تبیین و تفسیر در جایی کاربرد دارد که فهمی صورت بگیرد. این فهم مطمئناً دایره‌ی صفات الهی را نیز دربرمی‌گیرد. زیرا اگر قرار بود که صفات الهی از دسترس فهم انسان به دور باشند و آن چه انسان از آن‌ها می‌فهمد غیر از چیزی باشد که مورد نظر خدای تعالی بوده است باید بگوئیم در آن صورت، احوال صفات الهی به مانند احوال حروف مقطعه می‌شد. از آن‌جا که این حروف، رمزی بین خداوند و پیامبر (ص) بوده است، جز صاحبان علم از معانی آن با خبر نیستند و در گفتار معصومین (ع) هم به رمزی بودن این حروف اشاره شده و مفسران نیز به آن ادعان نموده‌اند. در حالی که در هیچ حدیثی، یا در تفسیر هیچ مفسری نیامده که فهم معنای علیم‌بودن خدا را خارج از فهم و عقل انسان بدانند.

## ۲. دلیل ادبی

از جمله ابزارهایی که متکلمین و مفسرین، برای رسیدن به مقاصد کلامی و تفسیری خود استفاده می‌کنند، ابزارهایی است که در مباحث «معانی و بیان» ادبیات عرب، طرح شده است؛ از جمله‌ی این ابزارها، صنایعی مانند استعاره، مجاز، کنایه، تشبیه و... است. جهت اثبات وجود اشتراک معنوی می‌توان به کاربرد وسیع این صنایع در آیات قرآنی و روایات استشهد نمود. دلیل آن که مجاز (و سایر صنایع ادبی)، نشانه‌ی وجود اشتراک معنوی است این است که:

«مجاز، لفظی است که در اصطلاح تخاطب [عرف، شرع، لغت] در غیر معنایی که برای آن وضع شده، به کار رود. این کاربرد به دلیل علاقه و ارتباطی است که بین دو معنای حقیقی و مجازی وجود دارد و البته باید همراه قرینه‌ای باشد تا از اراده‌ی معنای اصلی جلوگیری کند.» (هاشمی، جواهر البلاغه، ص ۳۰۵). علاقه و مناسبت مانند پل و گذرگاهی است که از آن برای رسیدن به حقیقت استفاده می‌شود. حقیقت، همان معنا و روح ساری در همه‌ی مصادیق لفظ است، در حالی که اگر اشتراک لفظی حاکم بود، رابطه‌ی بین مجاز و حقیقت، قطع می‌گردید و موردی برای رسیدن به حقیقت باقی نمی‌ماند.

برای مثال قبض خداوند تعالی به معنای منع کردن و (ضد آن) بسط به معنای بخشش و وسعت دادن است. همان‌طور که خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (بقره: ۲۴۵) خداوند می‌بخشد و وسعت می‌دهد و منع می‌کند و تنگ می‌گیرد. قبض خداوند عزوجل در معنای دیگر نیز اخذ به قبول (پذیرش و قبول کردن) است، همان‌گونه که می‌فرماید: «وَأَخَذَ الصَّدَقَاتِ» (توبه: ۱۰۴) صدقات را از اهلش می‌پذیرد و بر آن پاداش می‌دهد. سلیمان بن مهران می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: این که خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (زمر: ۶۷) آسمان‌ها در یمین او پیچیده است، معنایش چیست؟ فرمود:

شاگردان  
ملارجبعلی در  
این عبارت  
از امام (ع)  
«کمال الاخلاص  
نفي الصفات  
عنه» نیز دچار  
اشتباه در فهم  
شدند و گمان  
کردند که منظور  
حضرت (ع) از  
نفي صفات، نفي  
مطلق همه‌ی  
صفات الهی  
است، حتی  
صفات الهی که خدای  
تعالی برای خود  
در قرآن ذکر  
فرموده است





شکی نیست که  
به رغم وجود  
اعتقادات مختلف  
در بین اعراب  
عصر پیامبر  
(ص)، واژه‌ی  
«الله» شناخته  
شده و با معنا  
بوده است.  
قبایل یهودی و  
مسیحی، همراه  
با پیروان دین  
حنیف و هم‌چنین  
مشرکان و  
بت‌پرستان، که  
در مکه و اطراف  
آن زندگی  
می‌کردند، همگی  
به وجود خداوند  
اقرار داشتند

«یمین، ید است و ید به معنی قدرت و قوت است. خداوند عزوجل می‌فرماید: آسمان‌ها و زمین با قدرت و قوت او پیچیده شده‌اند. منزه و برتر است او از آن چه شریکش قرار می‌دهند» (بحار الانوار، ج ۴، باب ۱، حدیث ۳).

### چگونگی ظهور نظریات مخالف اشتراک معنوی

پس از رحلت پیامبر (ص) و نفوذ اخبار یهود و رهبانان مسیح، آنان توانستند عقاید تشبیهی و تجسیم‌ی خود را در میان مسلمانان ترویج نمایند و از آن‌جا که این عقاید با طبع ظاهر بین و ظاهرگرایی انسان، هماهنگ بود خیلی زود گسترش یافت تا آن‌جا که گروه‌های بسیاری از مسلمانان تحت تأثیر این اعتقادات قرار گرفتند. حتی متولیان مذاهب مختلف، مانند حنبله و اشاعره و... نیز قادر به حذف آن‌ها از عقاید خود نبودند و گرفتار این دام شدند. هر چند که سعی نمودند با توجیه و تفسیر، از شدت آن بکاهند و با مجهول دانستن کیفیت و بدعت خواندن سؤال از آن، به طریقی با آن کنار آمدند.

این اعتقاد خلاف قرآن، گروه دیگری را به سوی این عقیده سوق داد که خداوند اصلاً صفت ندارد، صفت نداشتن خدا به این منجر خواهد شد که چیزی در دسترس عقل قرار نگیرد که عقل بخواهد آن را بشناسد، یعنی راه عقلی شناخت خداوند، بسته است. این عقیده تحت عنوان «تعطیل»، بین معتزلیان رواج یافت.

ظهور و رشد دو دیدگاه تشبیه و تعطیل، در زمان حضور ائمه (ع) اتفاق افتاد و آنان اقدام به انکار هر دو گروه نمودند. از سوی دیگر، چون مشبیه صفات انسانی را به خداوند نسبت می‌دادند به صفاتی نیز ملقب شدند. از این‌رو در دو خطبه از امامان همام، امیرالمؤمنین (ع) و ابوالحسن الرضا (ع) به آنان اشاره شده و عبارت «و کمال الاخلاص نفی الصفات عنه» را در ردّ این گروه بیان کردند. گفتنی است که خطبه‌ی امام رضا (ع) در دوران ولی‌عهدی

ایشان، در خراسان که محل التقاط شدید بین اعتقادات مختلف و از جمله مشبیه بوده، بیان شده است و امام علی (ع) در جهت مبارزه با فعالیت‌های اعتقادی یهودیان و مسیحیان به بیان این جملات ارزشمند مبادرت نموده است.

گرایش به اشتراک لفظی - اعتقاد به این‌که هیچ اشتراک معنایی بین صفات خداوند و صفات مخلوقات نیست، در میان اهل سنت با تفسیر مقاتل بن سلیمان رشد پیدا کرد، در حالی‌که مفسرین شیعه، متمایل به اشتراک معنوی بودند. بنابراین، نزاع اشتراک لفظی و معنوی به صورتی معتدل در کتب تفسیری، بدون آن‌که از اصطلاحات اشتراک معنوی و لفظی استفاده کنند، وجود داشته است. اما در حوزه‌ی فلسفه‌ی اسلامی، از قرن یازدهم به بعد نزاع تند، قابل پی‌گیری است.

در این عصر، ملاصدرا اشتراک معنوی وجود را ثابت می‌کند و آن را به سایر صفات الهی تسری می‌دهد. این نظریه باعث می‌شود که رجعی تبریزی که اعتقاد به تباین مطلق بین خالق و مخلوق داشت در برابر او موضع‌گیری نماید و به قصد نقد نمودن ملاصدرا، اقدام به نفی توانایی عقل در شناخت خدای تعالی نماید. او برای اثبات عقیده‌ی خود از احادیثی استفاده می‌کند که «از تفکر درباره‌ی خداوند نهی نموده‌اند».

شاگردان ملارجعی عقائد او را تعمق بخشیدند و ضمن اعتقاد به ناتوانی عقل، بحث نفی صفاتی را که معتزله پیش کشیده بودند مطرح ساختند، اما آن را برگرفته از دو خطبه‌ی مذکور دانستند. به عبارت دیگر در این عبارت از امام (ع) «کمال الاخلاص نفی الصفات عنه» نیز دچار اشتباه در فهم شدند و گمان کردند که منظور حضرت (ع) از نفی صفات، نفی مطلق همه‌ی صفات الهی است، حتی صفاتی که خدای تعالی برای خود در قرآن ذکر فرموده است.

دسته‌ای دیگر از شاگردان ملارجعی به اندیشه‌ی الهیات سلبی روی آوردند - البته سابقه‌ی تاریخی الهیات سلبی به پیش از آن‌ها باز می‌گردد - و معتقد شدند که برای شناخت خدای تعالی، نباید از راه صفات ثبوتیه وارد شد. نکته‌ی محوری عقاید آنان این است که عقل انسان، قادر به درک معنای اثباتی صفات خداوند نیست و به همین دلیل باید تمامی صفات را به صورت سلبی درک نمود. مثلاً برای فهم معنای علم خداوند یا قدرت او، باید جهل و عجز را از او نفی کرد.

### منابع

۱. قرآن کریم
۲. ترجمه‌ی تفسیرالمیزان، ج/ ۸
۳. شبّر، سید عبدالله، حق‌الیقین فی معرفه‌ی اصول الدین، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۴. شبّر، سید عبدالله، تفسیر
۵. بحار الانوار، ج/ ۴
۶. مظفر، محمد رضا، منطق، ترجمه‌ی: منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ دوم، انتشارات حکمت، ۱۳۵۷، بی‌جا.
۷. ابی‌عبدالله الصادق، توحید المفضل، قدم له و علق علیه: کاظم المظفر قمّ منشورات الباوری بی‌تا.
۸. شیخ مفیدعه‌المحققین